

ساختمانی از فعل ماضی

به قلم علی رواقی

در مطالعه برخی از متون فارسی به ساختمانی از فعل ماضی برخوردیم که برایم تازگی داشت، با توجهی که به این صورت داشتم یادداشتهایی درباره آن فراهم کردم که این مقاله بر پایه آن یادداشت‌ها نوشته شده است:

استاد فقید ملک الشعراء بهار در سبک شناسی ذیل مان - مانی یادداشت کوتاهی دارند: «در قزوین لهجه ایست که ضمیر متکلم مع الغیر و جمع مخاطب و جمع مغایب را به شکل «مان - تان - شان» می آورند ولی در ادبیات، ظاهراً بسیار شاذ و نادر است..... و این مخصوص بلعمی است و کشف المحجوب و اسرار التوحید^۱ و تذکرة الاولیاء نیز^۲ آورده اند ولی در مقدمه شاهنامه و تاریخ سیستان و گردیزی و بیقی^۳ نیست و در شعر نیز بنظر حقیر نرسیده است^۴...».

مرحوم قزوینی هم در مقدمه تذکرة الاولیاء، درباره این فعل همان مطلبی را گفته اند که مرحوم بهار نوشته اند^۵.

- ۱ - در کشف المحجوب و اسرار التوحید دیده نشد، شاید در نسخه مورد بررسی مرحوم بهار بوده است.
- ۲ - در این حال نمی توان این شکل را خاص «بلعمی» دانست.
- ۳ - نمی دانم مقصود مرحوم بهار از ذکر نام چند کتاب و اینکه این صیغه در آنها به کار نرفته است چیست، شاید مقصودشان کتابهای قرن چهارم و پنجم بوده است. بهر روی جمله خالی از ابهام نیست.
- ۴ - سبک شناسی ج ۱، ص ۳۴۹ و هم رجوع کنید به حاشیه ص ۳۱۰ تاریخ بلعمی به کوشش محمد پروین گنابادی (در شعر یک بار دیده شد که در جای خود آنرا یاد می کنیم).
- ۵ - تذکرة الاولیاء به تصحیح نیکلسون، مقدمه ص کا - کب.

مرحوم دهخدا ذیل استیمان چنین گفته‌اند: «متکلم مع الغیر، هستیمان
 ما کار زمانه نیک دیدستیمان از کار زمانه زان بریدستیمان»^۱
 گمان می‌رود که این بیت را فقط برای نمایاندن حروف قافیه ساخته باشند و تنها
 شاهی است که نگارنده از این طرز به کار رفتن دیده‌است.
 حضرت استاد معین در فرهنگ خود ذیل مانی آورده‌اند:
 «در قدیم در ماضی شرطی و استمراری گاه اول شخص جمع (متکلم مع الغیر) و دوم
 شخص جمع (جمع مخاطب) را به یاء مجهول می‌پیوستند:
 کردمانی (می‌کردیم) کردتانی (می‌کردید)» و شاهی از چهارمقاله ذکر کرده‌اند.
 دکتر عسکر حقوقی در «تحقیق در تفسیر ابوالفتوح» چنین گفته‌اند:
 «استعمال دو صیغه «کردمانی» و «کردی‌تان» که صیغه بسیار کهنه دری است بجای
 صیغه جمع متکلم و مخاطب. ضمناً باید اشاره نمود که صیغه «کردی‌تان» در اصل «کردتانی» است
 که عوض اول شخص و دوم شخص ...»
 «شیخ همین صیغه «کردتانی» را به هیئت «کردی‌تان» آورده»^۲.
 که توضیح ایشان در مورد این شکل اشتباه است یعنی ما برای مخاطب در صورت جمع دو
 وجه داریم چنانکه برای متکلم (کردمانی - کردیمان).
 نیکلسون در مقدمه تذکرة الاولیاء چنین نوشته‌است:
 «مثالهایی از این شکل در «مانی» زیاد است ... تمام این فرم‌ها به طور معمول محدود
 به جمله‌های شرطی یا تمنایی است.

کم می‌بینیم حالت‌هایی مانند «ماورا از دیوانگان شمردمانی» ج ۱، ص ۲۳، س ۱۸.
 هیوبرت دارک (مصحح سیر الملوك = سیاستنامه) در تعلیقات این کتاب گفته:
 «ماضی شرطی استمراری مرسوم در نثر کهن ... اما در دوران بسیار قدیم که سیر الملوك

۱ - لغت‌نامه دهخدا ذیل استیمان.

۲ - تحقیق در تفسیر ابوالفتوح رازی، ج ۱، دکتر عسکر حقوقی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.

متعلق به آن است علاوه بر پیوستن یا در آخر فعل که برای همه اشخاص فعل چه اول شخص چه دوم شخص و چه سوم شخص و چه مفرد و چه جمع به کار رفته است «-ات» و «-امان» و «-اتان» هم افزوده می شده است^۱.

ژیلبر لازار هم از این فعل در کتاب خود شواهدی چند ذکر کرده است. جز آنچه درباره این فعل گفته اند و نوشته اند حرف دیگری ندارم که بگویم مگر در مورد صرف آن، که برقیاس چنین بایست گفت:

| | |
|--------------|-------------------|
| کردمی | کردمانی - کردیمان |
| کردتی | کردتانی - کردیتان |
| کردشی (کردش) | * کردشانی |

پس از پرس و جوی بسیار (و به نتیجه ای نرسیدن) از همکار محترم و دوست ارجمند دکتر احمد تفضلی کمک خواستم و ایشان پس از بررسی یادداشتی به بنده دادند و سپاسی بر من گذارند که آن یادداشت پس از شواهد در این مقاله آورده می شود و در اینجا شواهدی را که از متون مختلف در دست است، به ترتیبی که در بالا یاد شد، می آوریم. باشد که آنان که در این باره تحقیق می کنند به عنوان «ماده خام» از این یادداشت بهره بگیرند.

اول شخص مفرد (کردمی)

آنچه در بخش نخست از این یادداشت ذکر می کنیم صورتی از اول شخص مفرد است که تا به اکنون آن را «حذف ضمیر در متکلم مع الغیر^۲» دانسته اند. و آن گونه که در بخش آخر گفته آمده است این شکل باقی مانده صورتی کهن است و نمی شود آن را به سادگی حذف ضمیر دانست و از آن گذشت برای روشن شدن این مطلب به شاهد تاریخ سیستان^۳ و شواهد قصص قرآن^۴ نگاه کنید.

۱ - سیرالملوک به تصحیح هیوبرت دارک چاپ اول، ص ۳۶۵. (دستور زبان فارسی لمتون،

فصل ۸، ص ۲۵ و پلتس ورنکنیک، بند ۸۲، صفحه ۹۲ به نقل از حواشی سیرالملوک).

۲ - سبک شناسی ج ۱، ص ۳۶۶. ۳ - تاریخ سیستان ص ۳۴۲.

۴ - ص ۲۹ ص ۱۶۸.

«سيف گفت اگر دانستمى كه پدر من از تو نويمد باز گشته بود من خود بدین ملك نيامدى»^۱.

رستم آنجا كه كاووس براو خشم گرفته چنین مى گوید :

وگر كى قبادم ز البرز كوه بزارى فتاده میان گروه
نياوردى من به ايران زمين نبستی كمر بند و شمشیر كین^۲
اگر من زرقى به مازندران به گردن برآورده گرزگران^۳

در داستان يوسف و زليخا آمده است :

«من دوش خواب عجيب دیده‌ام چنان دیدم كه در رز شدمى و در آن رز تاك بودى آن را سه شاخ»^۴.

«گفت به خواب دیدم كه سه نان بر سر داشتى»^۵.

«گفت منم آن كه ترا بركنار گرفتمى و موى تو بشانه كردى»^۶.

«ای كاشكى افعى آن چاه مرا بخوردى تا من بدین غمان گرفتار نيامدى»^۷.

«من دوش خواب عجب دیده‌ام چنان دیدم كه در رز شدى»^۸.

«طبایخ نیز گفت : من بخواب دیدم كه سه سه نان بر سر داشتى»^۹.

این شكل در مورد سوم شخص جمع نیز آمده است :

«جواب دادند كه معاذالله ، گوشت پیغامبران بر ما حرامست اگر ما اورا بیافتى بروى مهربانتر از مادر و پدر بودى»^۹.

- ۱ - تاریخ بلعمی به تصحیح مرحوم بهار به كوشش محمد پروین گنابادى، ص ۱۰۲۷، س ۷.
- ۲ - شاهنامه فردوسى، بروخیم، ص ۴۶۷. ۳ - ایضاً شاهنامه حاشیه ص ۴۶۷.
- ۴ - يوسف و زليخا از تفسیر تربت جام، ص ۳۵، س آخر.
- ۵ - ایضاً يوسف و زليخا، ص ۳۶، س ۷. ۶ - ایضاً يوسف و زليخا، ص ۴۵، س ۸.
- ۷ - قصص قرآن مجید از تفسیر ابوبكر عتیق دكتر یحیی مهدوی - دانشگاه تهران، ص ۱۰۳، س ۱۴.
- ۸ - وهمان كتاب : ص ۱۶۱؛ ونیز رك : ص ۲۹، ص ۱۰۳، ص ۱۶۸.
- ۹ - ونیز همان كتاب : ص ۱۷۸.

در تاریخ سیستان چنین آمده است :

«و همه روز ما کان متأسف بود که من طاهر را بدیدی تا خدمتی کردمی»^۱.
«و سلطان محمود سبکتگین اندر مجلس خویش این حکایت از امیر طاهر بوعلی
برگرفتی و گفتی مرا بایستی که او را زنده بدیدی»^۲.

پسر سعد سلمان گوید :

برکوه رزم کردم و در بیشه صف درید در حمله بر نتافتم از هیچکس عنان^۳

و انوری گفته است :

کاغذ بدست کردم و برداشتم قلم و آلوده کردنوک قلم را به مشک ناب^۴
«نقلست که گفت هرگاه که به مکه رفتمی نخست روضه پیغمبر را علیه السلام زیارت
کردمی و پس به مکه باز آمدی»^۵.

در حدائق الحقائق آمده است :

گر من از درد جدائی نوحه پرداز آمدی مانمی بودی که در وی مردو زن بگریستی
جام هجران در کشیدم کاش بتوانستم چون صراحی در میان مردو زن بگریستی^۶

دوم شخص مفرد (کردنی)

درباره این شکل گفته‌ها بسیار است آنچه از مجموع آن یادداشتها برمی آید چنین است:
این صیغه معمولاً برای مفرد مخاطب به کار برده می‌شود و گاهی برای جمع مخاطب
نیز به کار شده است.^۷

۱ - تاریخ سیستان به تصحیح مرحوم بهار، ص ۲۳۱، س ۱.

۲ - ایضاً تاریخ سیستان، ص ۳۳۳، س ۲.

۳ - دیوان مسعود سعد سلمان، تهران، ص ۴۳۰.

۴ - دیوان انوری، استاد مدرس رضوی، ص ۲۹.

۵ - تذکرة الاولیاء چاپ سوم کتابخانه مرکزی، ص ۲۱۴، ج ۲.

۶ - حدائق الحقائق به تصحیح دکتر سید جعفر سجادی، ص ۶۰.

۷ - مقدمه تذکرة الاولیاء چاپ نیکلسون، ص کا.

مرحوم بهار عقیده داشته است که این شکل فقط برای مفرد مخاطب بایست به کار رفته باشد و در صورت صرف فعل قیاساً چنین است :

| | |
|-------|-------------------------------|
| کردمی | کردیمی (کردمانی) |
| کردنی | کردیتی (کردتانی) |
| کردی | کردندی (کردشانی) ^۱ |

غضائری رازی گفته است :

صواب کرد که پیدانکرد هردو جهان یگانه ایزد دادار بی نظیر و همال
و گرنه هردو ببخشیدنی به گاه عطا امید بنده نماندی به خالق متعال^۲
در تاریخ بلعمی چنین آمده :

« و اندر سیاست ملک آن واجب بودی که ایشان را بنواختی و همه را درم و سلاح دادتی »^۳.

« و اگر حجت نبودی ترا نبایستی که بر من از این گناهها بر شمردتی »^۴.
منوچهری گوید :

مال تو از شهریار شهریاران گرد گشت ورنه اندر ری توسرگین چیدتی از پارگین^۵
فرخی در مدح امیر ابویعقوب یوسف بن ناصر الدین گفته :

گر بلاهور بودتی دیدی که چه کرد از دلیری وز هنر^۶
در تذکرة الاولیاء مکرر این شکل آمده است :

« ماری از دوزخ خویشان به من انداخت نیمه از رویم بگزید گفت نفعه بنظره^۷
اگر پیش کردتی بیش گزیدی »^۷.

- ۱ - سبکشناسی ج ۳ ، حاشیه ص ۵۵ .
- ۲ - گنج باز یافته .
- ۳ - تاریخ بلعمی ، ص ۱۱۶۱ ، ص ۷ .
- ۴ - ایضاً تاریخ بلعمی ، ص ۱۱۶۸ ، ص ۴ .
- ۵ - دیوان منوچهری ، محمد دبیر سیاقی ، ص ۸۱ .
- ۶ - دیوان فرخی ، محمد دبیر سیاقی ، ص ۱۲۵ و نیز ص ۱۰۷ .
- ۷ - تذکرة الاولیاء ، ج ۱ ، ص ۶۴ ، ص ۱۲ .

«گفت کاشکی تو در مسلمانان بودی»^۱.

و در جلد دوم تذکرة الاولیاء نیز چند مورد آمده است^۲:

در جهانگشای جوینی آمده است:

«از من پرسید که این سخن بچه دلیل می گویم سبب آنکه من عذاب خدا ام اگر شما

گناههای بزرگ نکردی»^۳.

این شکل در داراب نامه بیغمی آمده است و آن چنان که در حاشیه آورده اند اصل

گفتنی بوده است و مصحح محترم گفتنی را اختیار کرده اند:

شبی چنان به درازی که گفتنی مردم سپهر تازه بزاید همی شبی دیگر

هواسیاه به کردار قیرگون خفتان فلک کبود به کردار نیلگون مغفر^۴

سوم شخص مفرد (کردشی* - کردش)

شین زاید^۵ و شین فاعلی^۶ اسمی است که بر این «ش» گذاشته اند و همه جا به این نام شناخته

می شود در نظم و نثر مکرر آمده است این صیغه هم مانند صیغه های دیگر باز مانده صورتی

کهنه است که امروز شناخته نیست و همانطور که آقای دکتر تفضلی در یادداشت آخر این مقاله

گفته اند «ش» ضمیر سوم شخص است و برقیاس (در جملات شرطی و تمنایی) «کردشی» بایست باشد.

«کوشد تاگزندی بدان خانه رساندش»^۷.

در تاریخ بلعمی آمده: «کیخسرو بعد از آن درگاه ایزد گرفتش»^۸.

«شاپور آنجا فرود آمد و آن شبان را به وزیر دادش»^۹.

در ترجمه تفسیر طبری چنین آمده است:

۱ - ایضاً تذکرة الاولیاء، ص ۲۲۳، س ۱۰. ۲ - ص ۱۳، ص ۷۰، ص ۱۰۶.

۳ - جهانگشای جوینی، سرحوم قزوینی، ص ۸۱. ۴ - داراب نامه بیغمی، ج ۱، ص ۱۳۶.

۵ - سبک شناسی، ج ۱، ص ۴۰۵. ۶ - شاهنامه و دستور، ص ۱۶۳.

۷ - صد در نثر ۲۲ (۵)، یادداشت همکار محترم خانم دکتر آموزگار.

۸ - تاریخ بلعمی، ص ۶۱۷، س ۱۰. ۹ - تاریخ بلعمی، ص ۸۹۶، س ۲.

«و آن درختان و آن میوه‌ها جمله آتش اندرش زد»^۱.

در شاهنامه مکرّر این «ش» آمده است :

چو او را بدیدش جهان شهریار نشاندش بر خویشتن نامدار^۲
فربرز پیش آمدش با گروه از ایران سپاهی به کردار کوه^۳

اول شخص جمع (کردمانی - کردیمان)

درباره اول شخص جمع آنچه گفته‌اند اینست :

این صیغه به جای کردیمی به کار رفته است^۴.

«اگر این نه هزار سال ما در گیتی بودیم و همه وقت بدی کردمانی بیش ازین رنج و

پاده فراه و دشواری که بدین سه روز به ما رسید بیشتر ازین نبودی»^۵

«اگر این خر کره بودی از ان عیسی ، ما ویرا به شکر و گلاب داشتانی»^۶.

«اگر ما دزد بودمانی آن در مهاکه اندر جوال ما بودی باز نیاوردمانی»^۷.

«واگر دوست بر ما حکم ناخوردن کردی خلاف نکردمانی»^۸.

«اگر این ماه رمضان تا آخر عمر بکشیدی نخوردمانی»^۹.

«گوئیم درست شد که نخست خدا می باید تا محمدرا به رسولی فرستد والا هرگز محمدرا

نتوانستمانی شناختن»^{۱۰}.

۱ - ترجمه تفسیر طبری ، حبیب یغمایی ، دانشگاه تهران ، ص ۱۹۲۰ ، س ۸ .

۲ - شاهنامه ، ج ۱ ، ص ۱۲۶ .

۳ - ایضاً شاهنامه ، ج ۳ ، ص ۷۶۲ .

۴ - سبک‌شناسی ، ج ۱ ، ص ۳۴۲ ؛ ج ۲ ، ص ۱۴۲ ؛ مقدمه تذکرة اولیاء چاپ نیکلسون ،

ص ۷-۸ ؛ ونیز همین مقدمه ص کا - کب .

۵ - صد در بندش خاتمه ۲۴ ، یادداشت همکار محترم خانم دکتر آموزگار .

۶ - ترجمه تاریخ طبری عکسی بنیاد فرهنگ ایران ، ص ۲۷۵ ؛ ونیز در ص ۱۴۸ ، ص ۲۸۹ ،

ص ۳۵۱ آمده است .

۷ - تاریخ بلعی ، ص ۳۱۰ ، س ۶ ، و در صفحات ۷۰۳ ، ۸۴۰ ، ۱۰۲۵ هم دیده شد .

۸ - شرح تعرف عکس نسخه مورخ ۵۶۷ ، ورق ۲۲ .

۹ - ایضاً شرح تعرف ورق ۲۲ .

۱۰ - بحرالافواید به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ص ۳۵۳ ، س ۴ .

« اگر صاحب محمد میکائیل بودی ما به وی ایمان آوردمانی»^۱.

« اگر دست دیگر بیرون بودی نصیب وی بدادمانی»^۲.

« اگر چنان بودی که به خواستاری دختر آمده بودی دختر به وی دادمانی»^۳.

در تفسیر ابوالفتوح نیز مکرر دیده شد^۴:

« اگر بیدل جبرئیل میکائیل بتو آمدی بتو ایمان آوردمانی»^۵.

« اگر دانستمانی که آن دختر به کجاست به طلب بفرستادی»^۶.

در اینجا شاهدی چند که این فعل در آن به کار شده و در غیر وجه شرطی است

یاد می شود:

«..... و من که با کالیجارم تا به وقت نماز اسفار سبقتها بخواندیمی و در پی او نماز

کردیمی و تا بیرون آمدمانی هزار سوار از مشاهیر و معارف و ارباب حوائج و اصحاب عرائض

بر در سرای او گرد آمده بودی»^۷.

« می گفتند کاشکی بمردمانی تا ازین محنت برستمانی»^۸.

« و بود در بن آن چاه تاریکی تو بر تو، چنانکه چون رست بیرون کردمانی نزدیک

۱ - کشف الاسرار و عدة الابرار، چاپ دانشگاه تهران، ج ۱، ص ۲۸۹؛ و نیز ج ۱، ص ۳۰۷ و ج ۲، ص ۴۸۹.

۲ - تذکرة الاولیاء، ج ۱، ص ۲۰۹، س ۴.

این شکل پنج بار در این کتاب آمده است: ج ۱، ص ۳۵، ص ۲۴۱، ص ۲۸۷ و در جلد ۲، ص ۲۷۵.

۳ - سمک عیار، دکتر خانلری، چاپ دانشگاه تهران، ج ۱، ص ۱۲۰، س ۵.

و در همین جلد ص ۱۶۵، ص ۱۶۶؛ و ج ۲، ص ۷۱، ص ۲۰۱، ص ۲۴۶؛ ج ۴، ص ۲۶۱.

۴ - تفسیر ابوالفتوح رازی، ج ۱، ص ۱۶۵، ص ۱۷۷، ص ۴۰۹، ص ۴۱۴، ص ۶۳۴، ص ۶۸۱،

و در ج ۴، ص ۲۸۴، س آخر. ۵ - تفسیر ابوالفتوح، ج ۱، ص ۱۶۴، س ۱۴.

۶ - داراب نامه بیغمی، ج ۲، ص ۱۶۵، س ۹ (در این کتاب تنها همین یک مورد دیده شد).

۷ - چهار مقاله به تصحیح حضرت استاد معین، ص ۱۲۶.

۸ - تفسیر ابوالفتوح رازی، ج ۱، ص ۴۱۴، س ۲۱.

بودی به نادیدن»^۱.

«بودی که شاه اسکندر اورا بنخواستی و ما به پیوند شاه بزرگ شدمانی»^۲.

در سیرالملوک چند مورد به کار رفته است^۳:

«جواب دادند که اگر ما وی را بیافتانی»^۴.

شکل دیگری از این فعل در چند متن آمده است که بشواهد موجود در جملاتی به کار رفته اند که صورت اول نیز در آن جملات به کار می شد.

منوچهری گوید:

بدخو نشدستی تو گر زانکه نکردیمان باخوی بد از اول چندانت خریداری^۵

«گفتند ... اگر دزدان بودیمان نیاوردیمی»^۶.

دوم شخص جمع (کردتانی - کردیتان)

صورت اول از این طرز استعمال تنها از اسکندرنامه می باشد و در جایی دیگر (به آن اندازه که جستجو کرده ام) دیده نشد.

ولی از صورت دوم شواهد بیشتر است.

تنها شاهدی که برای دوم شخص جمع در دست است از اسکندرنامه می باشد:

۱ - قصه غریبه الغریبه ضمیمه زنده بیدار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۱۷۰، س ۱۵؛ و هم

در این کتاب ص ۱۷۰، س ۲۰ آمده است.

۲ - اسکندرنامه، ایرج افشار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۱۱۸، س ۱۶؛ از این صورت

در این کتاب پنج جای دیگر آمده است، ص ۹۵، ص ۳۳۱، ص ۵۹۵، س ۷ و ۸.

۳ - سیرالملوک (سیاستنامه) هیوبرت دارک - بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول، ص ۹۱،

ص ۱۳۶، ص ۱۹۵، ص ۲۲۳؛ که در چاپ دوم این کتاب (متن اصلی) نیامده است و

دو مورد در حاشیه صفحات ۹۸-۲۳۸ دیده شد.

۴ - قصص قرآن مجید برگرفته از تفسیر سورآبادی، ص ۱۷۹؛ و هم در ص ۱۷۸، ص ۱۸۱.

۵ - دیوان منوچهری، ص ۱۰۳.

۶ - تاریخ بلعمی حاشیه ص ۳۱۰.

«پس شاه گفت شما یک کار نیک نکردید ، بایستی که چون شمارا ناپارسیایی او معلوم شد غوغا نکردتانی»^۱.

همان گونه که در اول شخص جمع دو شکل به کار رفته بود در دوم شخص نیز دو صورت آمده است :

«اگر استوران از حدیث مرگ آن بدانندی که شما دانید هرگز گوشت فر به نخوردیتان»^۲.

«نه زمین فراخ بود تاهجرت کردیتان در زمین»^۳.

«ایشان او را گفتند که شما نیز مردمان نیک بودیتان^۴ اگر نه آن بودی گوید^۵ خدای

و محمد حق اند»^۶.

در این جا یادداشتی را که همکار محترم دکتر احمد تفضلی نوشته اند می آورم :

در فارسی میانه (و همچنین زبان پارسی^۷ و بسیاری از لهجه های کنونی ایران) برای

صرف ماضی بنا بر لازم یا متعدی بودن فعل دو ساختمان وجود دارد :

۱ - ساختمان فعل لازم :

اسم مفعول^۸ افعال لازم با زمان حال فعل ah (بودن ، هستن ، استن) تشکیل فعل

ماضی مطلق می دهد (در مورد سوم شخص مفرد ، نیازی به فعل معین نیست)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال جامع علوم انسانی

۱ - اسکندر نامه ، ص ۲۳۴ ، س ۱۳ .

۲ - کیمیای سعادت ، تهران ، ص ۸۶۲ ، س ۱۲ .

۳ - تفسیر ابوالفتح ، ج ۲ ، ص ۳۲ ، س ۲۰ .

۴ - متن چاپی (خوابگزاری) : «بودیتان» است به قیاس موارد به کار رفته درست شد .

۵ - متن چاپی : گویند .

۶ - خوابگزاری ، ایرج افشار ، بنیاد فرهنگ ، ص ۴۷ .

۷ - ژیلبر لازار محقق ایران شناس در کتاب خود :

La langue des plus anciens monuments de la prose persane 319.

اشاره ای به این مطلب کرده است .

۸ - اسم مفعول در زبان پهلوی معادل با سوم شخص مفرد ماضی در فارسی است ، مثل : رفت ، گفت .

| | | | | |
|---|----------|------|-----------|-------|
| 1 | raft hēm | رفتم | raft hēm | رفتیم |
| 2 | raft hē | رفتی | raft hēd | رفتید |
| 3 | raft | رفت | raft hēnd | رفتند |

۲ - برای افعال متعدی ساختمان جداگانه‌ای وجود دارد، این گونه افعال در زمان ماضی همیشه ساختمان مجهول دارند به این معنی که مفهوم «خوردم» درحقیقت با «بوسیله من خورده شد» بیان می‌شود. صرف فعل متعدی «گفتن» باضمائر متصل چنین است:

| | | | |
|---|---------|--------------------------|-----------|
| 1 | -m guft | بوسیله من گفته شد (گفتم) | -mān guft |
| 2 | -t guft | | -tān guft |
| 3 | -š guft | | -šān guft |

ضمائر متصل مذکور به جای اینکه قبل از اسم مفعول (=گفت) بیاید گاه گاهی (خصوصاً در شعر) می‌تواند به اسم مفعول متصل شود:

qāv vazurg zōrmand kē pad burdift burd-u-d.

(ای قهرمان زورمند که تحمل رنج کردی).

در این مثال ضمیر دوم شخص مفرد d (=ت) به اسم مفعول متصل شده است (u در اینجا حرف وقایه است).

dād-iš grīv ō dušmanīn.

«خود را به دشمنان داد».

در اینجا š (=ش) ضمیر سوم شخص مفرد به اسم مفعول متصل شده است.^۱

در زبان فارسی ساختمان نخست معمول شده و برای همه افعال چه لازم و چه متعدی به کار رفته است:

رفتم، خوردم و ...

۱ - این نوع استعمال در لهجه‌های کنونی نیز دیده می‌شود، برای مثال رك :

A. Christensen, Contrilutions à la dialectologie irannienne.

اما از مثال‌های مامعلوم می‌شود که ساختمان دوم نیز در قرون اولیه گاه گاه در فارسی به کار می‌رفته است و بعداً منسوخ گشته است.

در این مثال‌ها اسم مفعول افعال (= سوم شخص مفرد ماضی مطلق) همراه باضماثر متصل - م - ت - ش - مان - تان - شان - (که برابر باضماثر متصل پهلوی است که در ساختمان دوم ذکر کردیم) به کار می‌رود.

این ساختمان دوم نیز مانند ساختمان اول هم برای افعال لازم و هم متعدی استعمال شده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی